

Jacob's Love for Joseph in *Qur'ān* 12:8

A Critical Review of Muslim Exegetical Literature

Mohsen Deymekār Garrāb (corresponding author)

Associate professor in Quranic Exegesis,
University of Quranic Theology and Awareness, Mashhad, Iran
(dimeh@quran.ac.ir).

Sayyed Moḥammad SajjādīPūr

Master's student of Quranic Sciences, Quranic Sciences and Education University,
Mashhad Qur'ān Teacher Training College.



Abstract

Qur'ān (12/8) mentions that Joseph's brothers accuse their father Jacob (AS) to show more attention toward Joseph, that is why they are jealous of him, and as we know this jealousy causes abundant difficulties in Joseph's life. In various interpretations of the *Qur'ān*, this report has been interpreted as saying that Jacob himself really discriminated between his children. Commentators have also given justifications to say that Jacob's behavior was moral. Therefore, it is questionable that to what extent the attributing such behavior to Jacob (AS) is justified and to what extent it can be supported based on Quranic evidence. The present study has been carried out with the aim of reviewing and criticizing these opinions and trying to understand this issue. By criticizing different interpretive opinions and showing the strengths and weaknesses of each one, we will defend this hypothesis that in the Holy *Quran*, Jacob (AS) is cleared of any accusation of discrimination against his children, and perhaps if a difference is felt between the children, it was rooted in the special family circumstances of Joseph (AS).

Keywords: al-ʿIṣma, ʿIṣma al-Anbiyāʾ, Discriminating Love, Yaqub (AS), Yusuf (AS), *Qur'ān* and morality.

Original Research

Received: 8/2/2020, accepted: 9/6/2022, and published: 4/7/2022, Pages: 89-109.

Publisher: Mashhad Faculty of University of Quranic Theology and Awareness.

Print ISSN: 2783-5294

Online ISSN: 2783-5308

Open access in web address: <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

DOI:

NOTE: Latin transliteration of the bibliography is included in the final pages of this article.



محبت یعقوب به یوسف (ع) در آیه هشتم سوره یوسف بازخوانی و نقد آراء تفسیری

محسن دیمه‌کار گزآب

دانشیار گروه علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم،
مشهد، ایران (نویسنده مسئول: dimeh@quran.ac.ir).

سید محمد سجادی‌پور

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم،
دانشکده تربیت مدرس قرآن مشهد مقدس، مشهد، ایران.

چکیده

در آیه هشتم سوره یوسف (ع) از این سخن می‌رود که برادران یوسف (ع) معتقد اند پدرشان یعقوب نبی (ع) توجه و محبت بیش‌تری در حق یوسف (ع) نشان می‌دهد و از همین رو به وی حسادت می‌ورزند؛ حسادتی که برپایه دیگر آیات همان سوره بروز دشواری‌های فراوانی در زندگی یوسف (ع) را سبب می‌شود. این گزارش در تفاسیر مختلف قرآن کریم بر آن حمل شده که یعقوب (ع) خود نیز به‌راستی میان فرزندان خویش تبعیض می‌نهاد. مفسران البته توجیهاتی نیز در مقام دفاع از رفتار وی بیان کرده‌اند. براین اساس، جای پرسش دارد که اصل انتساب چنین رفتاری به یعقوب (ع) چه اندازه موجه است و چه اندازه می‌توان برپایه شواهد قرآنی از آن حمایت کرد. مطالعه کنونی با هدف بررسی و نقد همین آراء و کوشش برای بازفهم همین مسئله صورت گرفته است. بناست با نقد آراء تفسیری مختلف و بازنمودن نقاط ضعف و قوت هریک از این فرضیه دفاع کنیم که در قرآن کریم یعقوب (ع) از هرگونه اتهام تبعیضی نسبت به فرزندان خویش مبرا شناسانده شده، و احیاناً اگر تفاوتی نیز میان فرزندان احساس می‌شده، ریشه در شرایط ویژه زندگی یوسف (ع) داشته است.

کلیدواژه‌ها: عصمت انبیاء، محبت تبعیض‌آمیز، آیات موهم عدم عصمت، قرآن و اخلاق.

مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۹ ش، پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۱۹ ش، نشر: ۱۴۰۱/۴/۱۳ ش، صفحه ۸۹ تا ۱۰۹.

ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی مشهد)

شاپای چاپی: ۵۲۹۴-۲۷۸۳

شاپای الکترونیکی: ۵۳۰۸-۲۷۸۳

دسترسی آزاد: پایگاه اینترنتی <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

DOI:

درآمد

عموم افرادی جامعه بشری آرزو دارند که ظلم، تبعیض و بی‌عدالتی در تمام ابعادش نابود شود و عدالت و برابری در زوایای مختلف زندگی انسان جاری باشد. از نگاه عموم مسلمانان هم عدالت یک تکلیف الهی و اصلی محبوب و مطابق با خواست و فطرت انسان، و موجب تعالی بشر در حوزه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی است. مسلمانان از انبیاء الهی نیز که ایشان را نمونه عالی مکارم اخلاق و نمونه انسان کامل می‌دانند انتظار می‌برند که در طول حیات‌شان مُجری عدالت، کوشنده در راه آن، و هم‌الگوی عدالت‌طلبی برای همه بشریت باشند.

خاصه از نگاه شیعیان که باور به عصمت انبیاء الهی در همه شئون زندگی دارند این بسیار مهم است که بتوان در سیره این انبیاء نیز منش‌های والای انسانی هم‌چون عدالت‌خواهی را پی‌جویی کرد. شیعیان برپایه همین مبنای اعتقادی گزارش‌هایی را که گاه در برخی روایت‌ها رسیده است و در آن‌ها نسبتی مخالف این اوصاف به پیامبران الهی داده می‌شود نمی‌پذیرند. فراتر از روایات، گاه در آیاتی از **قرآن** هم در یادکرد برخی انبیاء گفتارهایی دیده می‌شود که موهم نقض وصف عصمت انبیاء است. شیعیان در تفسیر این آیات نیز به خوانشی از آن‌ها می‌گیرند که با وصف عصمت سازگار باشد. این‌گونه، بحث درباره آیات موهم نقض عصمت انبیاء الهی (ع) از مضامین پردامنه در مباحث تفسیری شیعیان بوده است.

طرح مسئله

سوره یوسف (ع) را باید جزو مفصل‌ترین گزارش‌های **قرآن** از تاریخ پیامبران پیشین (ع) به‌شمار آورد. در لابه‌لای عبارات این سوره به این اشاره می‌شود که برادران یوسف (ع) باور داشتند پدرشان یعقوب نبی (ع) یوسف را بر ایشان ترجیح می‌دهد و محبتی را که نسبت به یوسف (ع) دارد از ایشان دریغ می‌کند:

إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

(یوسف/۸).

ترجمه: به یاد آر وقتی را که برادران یوسف (ع) گفتند با وجود آن که ما عده و عده‌ای برای خودمان داریم پدرمان یوسف و برادرش را بیش‌تر دوست می‌دارد؛ پدرمان در محبت این دو آشکارا به راه خطا رفته است.

این آیه موهم این معناست که یعقوب (ع) به‌راستی در محبت به فرزندان میان آن‌ها فرق می‌گزارده، و همین زمینه شعله‌ور شدن آتش حسادت در دل برادران یوسف (ع) را فراهم کرده است. کوشش برای تفسیر درست رویداد سبب شده است که مفسران مسلمان درگیر تأمل در پرسشی چند شوند؛ مثلاً، چه‌گونه می‌توان پذیرفت که یعقوب (ع) در عین برخورداری از مقام پیامبری و عصمت، میان فرزندان تفاوت قائل شود و عدالت را مراعات نکند؛ یا مثلاً، چه عاملی می‌تواند باعث شده باشد که یعقوب (ع) نسبت به یوسف در قیاس با دیگر فرزندانش بیش‌تر محبت و توجه نماید.

این‌که یک پیامبر میان فرزندانش تبعیض گزارد، گذشته از آن‌که با مبانی کلامی شیعیان تعارض دارد و به همین دلیل زمینه‌ساز بحث‌هایی تفسیری گردیده، از نگاه برخی مفسران عامه مسلمانان هم سؤال برانگیز و ناپذیرفتنی به‌نظر آمده است؛ زیرا حتی بر اساس مبانی ایشان نیز پذیرش این‌که یک پیامبر بزرگ الهی آن‌چنان در محبت فرزند خود افراط ورزد که حسادت برادران را برانگیزد و رفتاری شبیه غافلان از یاد خدا داشته باشد غریب می‌نماید (برای نمونه از تصریح مفسران عامه مسلمانان به این معنا، بنگرید به: ابن عادل، *اللباب*، ۱۱/۱۹۶).

در کوشش برای پاسخ به این اشکال مطالبی پراکنده را ضمن شماری از کتب و تفاسیر می‌توان بازیافت. مطالعه کنونی کوششی است برای مرور پاسخ‌ها به این سؤالات، و سنجش آن‌ها. می‌خواهیم بدانیم که: اولاً، از نگاه مفسران مسلمان، آیا — فراتر از تصویری که فرزندان یعقوب (ع) داشته‌اند و در *قرآن* هم از قول ایشان یاد شده است — رفتار یعقوب نبی (ع) به‌راستی نیز با فرزندانش متفاوت بوده است یا نه؛ ثانیاً، اگر چنین تفاوتی به‌راستی وجود داشته، اسباب و علل آن از دید مفسران مسلمان چه بوده است؛ ثالثاً، برپایه مجموع شواهد و مستندات مقبول از نگاه مفسران شیعی، چه تصویری از مسئله می‌توان باز نمود.

۱. روایات تفسیری در ذیل آیه

در سخنان صحابه و تابعین در تفسیر *قرآن* شاهی از توجه به احتمال محبت مُفَرِّطِ یعقوب

(ع) به یوسف و اسباب و علل احتمالی آن دیده نمی‌شود. ظاهراً کهن‌ترین نمونه بحث‌ها درباره مسئله را می‌توان در روایاتی تفسیری و منسوب به اهل بیت (ع) یافت. در منابع شیعی دست‌کم سه روایت با مضمونی مرتبط با این بحث برجا مانده است. صرف‌نظر از بحث‌های سندی درباره انتساب این روایات به اهل بیت (ع)، در مضمون آن‌ها مفهیمی غریب دیده می‌شود. این مضامین غریب و ناموجه پذیرش آن‌ها را هم‌چون تبیینی دقیق از رویداد حسد برادران یوسف (ع) و اسباب و علل آن دشوار می‌کند.

۱-۱) روایت امام زین‌العابدین (ع)

یک روایت از این سه روایت همان است که در تفسیر ابوحمزه ثمالی (درگذشته ۱۵۰ق) از امام زین‌العابدین (ع) نقل می‌شود. در بخشی از این روایت طولانی آمده است:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): وَكَانَتْ أَوَّلُ بَلْوَى نَزَلَتْ بِعُقُوبٍ وَ آلِ يَعْقُوبَ الْحَسَدَ لِيُوسُفَ لَمَّا سَمِعُوا مِنْهُ الرُّؤْيَا. قَالَ: فَاسْتَدَّتْ رَقَّةً يَعْقُوبَ عَلِيَّ يُوسُفَ وَ خَافَ أَنْ يَكُونَ مَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ مِنَ الْإِسْتِعْدَادِ لِلْبَلَاءِ هُوَ فِي يُوسُفَ خَاصَّةً؛ فَاسْتَدَّتْ رَقَّةً عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِ وُلْدِهِ. فَلَمَّا رَأَى إِخْوَةَ يُوسُفَ مَا يَصْنَعُ يَعْقُوبُ بِيُوسُفَ وَ تَكْرِمَتَهُ إِيَّاهُ وَ إِيْثَارَهُ إِيَّاهُ عَلَيْهِمْ اسْتَدَّتْ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ بَدَأَ الْبَلَاءُ فِيهِمْ فَتَأَمَّرُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ قَالُوا إِنَّ يُوسُفَ وَ أَخَاهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِتًّا... (ابوحمزه ثمالی، التفسیر، ۲۰۶).

ترجمه: امام زین‌العابدین (ع) فرمود اولین بلائی که بر خاندان یعقوب نازل شد حسد بر یوسف (ع) بود؛ آن هنگام که رؤیای او را شنیدند. امام افزود: [بعد از این که یعقوب رؤیای یوسف را شنید] دل‌سوزی [و محبت] یعقوب بر یوسف (ع) در قیاس با دیگر فرزندان فزونی گرفت. برادران یوسف (ع) نیز وقتی رفتار یعقوب (ع) را دیدند که یوسف (ع) را گرامی می‌دارد و بر ایشان ترجیح می‌دهد، این رفتار بر ایشان سخت آمد و این‌گونه، بلاء [الهی] در بحث‌ها و حرف‌وحدیث‌هایی که بین خودشان ردوبدل می‌کردند - و می‌گفتند پدر یوسف (ع) را بیش از ما دوست می‌دارد - بر ایشان رخ نمود....

در این روایت ذکر شده است که برادران یوسف (ع) رؤیای او را شنیدند. این امر در قرآن نیامده است. به‌عکس، از آیات قرآن می‌توان دریافت که احتمالاً یوسف (ع) به امر پدر این

رؤیای خود را کتمان کرده است. در سخنان برادران یوسف (ع) نیز که در قرآن یاد می‌شود سخن از این نمی‌رود که خواب یوسف (ع) را شنیده‌اند. اگر یوسف (ع) برخلاف امر پدر خواب خود را برای برادران تعریف می‌کرد، سبب نداشت که در قرآن حسد برادران صرفاً به حساب شیطان و تسویل نفس برادران گذاشته شود (بنگرید به: یوسف/ ۱۸) یا از اقرار برادران به تفریط و خطاکاری‌شان (یوسف/ ۸۰) سخن رود.

از دیگر سو، در روایت فوق گفته می‌شود که یعقوب (ع) وقتی از خواب یوسف (ع) آگاه شد بر محبت خود بر وی پیش چشم برادران افزود. این هم غریب و ناپذیرفتنی به نظر می‌رسد. یعقوب (ع) که خود نگران است گفتار یوسف (ع) سبب حسد برادران شود، چه‌گونه ممکن است خود رفتاری بی‌مبالا پیش گیرد و نقض غرض کند؟ برپایه مجموع این شواهد، به نظر می‌رسد روایت تفسیری فوق توضیح قابل‌قبولی درباره اسباب و علل حسادت برادران یوسف (ع) و نقش پدر در این حسادت نمی‌دهد.

۲-۱) روایت جابر جعفی از امام باقر (ع)

روایت دیگر از این سه گفتاری است که جابر بن یزید جعفی (درگذشته ۱۲۸ق) به امام باقر (ع) نسبت می‌دهد. علی بن ابراهیم قمی (درگذشته ۳۲۹ق) با ذکر اسناد خویش به جابر این تفسیر را از امام باقر (ع) نقل می‌کند:

... كَانَ يَوْسُفُ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهًا وَ كَانَ يَعْقُوبُ يُحِبُّهُ وَ يُؤَيِّرُهُ عَلَى أَوْلَادِهِ فَحَسَدَهُ إِخْوَتُهُ عَلَى ذَلِكَ... (قمی، التفسیر، ۱/ ۳۴۰-۳۳۹).

ترجمه: یوسف (ع) از خوش‌چهره‌ترین مردمان بود. یعقوب (ع) او را دوست می‌داشت و بر فرزندان دیگرش ترجیح می‌داد. به همین خاطر برادران یوسف (ع) بر او حسد بردند.

گویی در این روایت سبب اصلی محبت یعقوب به یوسف (ع) این بازنموده می‌شود که یوسف از چهره‌ای زیباتر از بقیه برخوردار بوده است.

در برخی تفاسیر روایی متأخرتر همین روایت طولانی را صرفاً تا دو سه جمله پیش‌تر از عبارت یادشده نقل کرده‌اند (فیض کاشانی، الصافی، ۳/ ۶؛ قمی مشهدی، کنزالدقائق، ۶/ ۲۷۳). می‌تواند این تفاوت نقل نتیجه تقطیع روایت علی بن ابراهیم قمی، یا نتیجه دست‌رسی

این مفسران متأخرتر به نقلی متفاوت باشد. هرگاه فرض دوم پذیرفته شود به این معناست که عبارت فوق سخن امام باقر (ع) نیست و از افزوده‌های علی بن ابراهیم قمی یا دیگران است. به هرروی، در این روایت رفتار و تبعیضی به پیامبر خدا منتسب می‌شود که با جایگاهی که از یک رهبر معنوی انتظار می‌رود هم‌خوانی ندارد.

۳-۲) روایت امام صادق (ع) از امام باقر (ع)

سومین روایت مرتبط با همین بحث آن است که گفته می‌شود مَسْعَدَةَ بن صَدَقَةَ از امام باقر (ع) به روایت از امام صادق (ع) نقل کرده است. برپایه این نقل، امام صادق (ع) گفته‌اند پدرم فرمود:

وَاللَّهِ إِنِّي لِأَصَانِعُ بَعْضَ وُلْدِي وَ أَجْلِسُهُ عَلَى فَخِذِي وَ أَكْثَرُ لَهُ الْمَحَبَّةَ وَ أَكْثَرُ لَهُ الشُّكْرَ وَ إِنَّ الْحَقَّ لِغَيْرِهِ مِنْ وُلْدِي؛ وَلَكِنْ مُحَافِظَةً عَلَيْهِ مِنْهُ وَ مِنْ غَيْرِهِ؛ لِنَلَا يَصْنَعُوا بِهِ مَا فَعَلُوا بِيُوسُفَ إِخْوَتُهُ... (عیاشی، التفسیر، ۱۶۶/۲).

ترجمه: به‌خدا من گاه به بعضی از فرزندانم لطف نشان می‌دهم؛ او را بر زانو می‌نشانم و بر محبت و قدرشناسی خود نسبت به وی می‌افزایم. می‌دانم حق با دیگر فرزندان من است؛ ولی برای حفاظت خود آن فرزند و دیگر فرزندانم چنین می‌کنم؛ نگران این هستم که برادران دیگر با او همان کنند که برادران یوسف (ع) کردند.

این روایت بر تبعیض یعقوب (ع) و ابراز محبت بیش‌ترش به یوسف (ع) دلالتی ندارد. برپایه آن، امام باقر (ع) با وجود استحقاق محبت بیش‌تر برخی فرزندان‌شان گاه به برخی دیگر از این فرزندان محبت بیش‌تر ابراز می‌کنند تا حسدی از ناحیه او یا دیگران برانگیخته نشود. وجه اشتراک این روایت با حکایت یوسف (ع) که به آن استناد شده، تحقق نتیجه یک‌سان است؛ نه وجود علل و عوامل مشابه برای ایجاد معلول.

اکنون می‌توان در مقام جمع‌بندی از روایات رسیده درباره محبت یعقوب (ع) به یوسف چنین گفت که در این روایت‌ها دست‌کم تظاهر یعقوب (ع) به محبت بیش‌تر به یوسف (ع) امری پذیرفته‌بازنموده، و جوهی نیز برای این محبت ذکر می‌شود. بااین‌حال، حتی پیش از نقد سندی این روایت‌ها و ارزیابی انتساب‌شان به امام باقر و امام صادق (ع)، تعارض ظریف این توصیفات با آیاتی از قرآن کریم و شیوه رفتاری که از یک پیامبر انتظار می‌رود سبب می‌شود

پذیرش مضمون آن‌ها دشوار باشد.

۲. علل محبت بیشتر پدر به یوسف (ع) از نگاه مفسران

دیگر مفسران قرآن کریم هم با پذیرش مدعای برادران یوسف (ع) درباره محبت بیشتر پدرشان به وی اسباب و عللی برای چنین محبتی برشمرده‌اند. می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلان این اسباب و علل را از دو سنخ دانست: یک دسته از این اسباب و علل آن‌ها هستند که در محبت هر پدری نسبت به فرزندان مختلفش می‌توانند اثرگذار باشند و موجب افزایش محبت آن پدر نسبت به یک فرزند، و کاهش محبت او به دیگری شوند؛ یک دسته از عوامل دیگر نیز می‌توانند به‌طور خاص با نظر به ویژگی‌های شخصیتی یوسف (ع) مطرح باشند.

۱-۲) اختیاری نبودن محبت

برخی مفسران در دورانی نزدیک به معاصر گفته‌اند منشأ محبت خدایی را در توانایی و بزرگسالی محبوب نباید جست؛ بل که سبب آن دین‌داری و رضایت خدا از او است. از این منظر، حتی اگر محبوبی در غایت ضعف و خردسالی و ناتوانی باشد، چه‌بسا خدا محبت او را در دل مؤمنان افکند. براین‌پایه نتیجه گرفته‌اند که تفضیل بین اولاد در عطا و محبت و اکرام، وقتی برای امر دینی و فضیلت واقعی باشد، رفتاری موجه است و دلائل عقلی و نقلی مختلفی به نفعش می‌توان اقامه کرد (شاه‌عبدالعظیمی، تفسیر اثنی‌عشری، ۱۷۶/۶). از این منظر، اگر فرزندی باتقواتر، عالم‌تر و بزرگوارتر باشد درست نیست به اندازه دیگران دوستش بدارند.

برخی دیگر از مفسران استدلالی متفاوت را مطرح کرده‌اند. به باور ایشان، محبت یا گرایش قلبی از چیزهایی نیست که فرد آن را کسب کند یا از میان دیگر چیزها برگزیند. دوست‌داشته‌شدن یک شخص نتیجه لطف خدا نسبت به او است. محبت یک امر قلبی است و در اختیار فردی نیست که دیگری را دوست بدارد یا نه. برای نمونه، چه‌بسا فردی فرزندان داشته باشد، اما در میان آن‌ها تنها یکی را که بهره کم‌تری از کمال و زیبایی و اخلاق دارد بیشتر دوست بدارد (برای نمونه، بنگرید به: طوسی، التبیان، ۱۰۱/۶؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۴۲۳/۱۸).

این مفسران تأکید می‌کنند که تفاوت گذاشتن در امور قلبی برای انسان امکان‌پذیر نیست.

آن‌ها به این آیه استدلال می‌کند که:

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ... (نساء/ ۱۲۹).

ترجمه: هرگز نمی‌توانید میان زنان تان عدالت برقرار کنید، گرچه بر این امر حرص ورزید.

از نگاه ایشان این آیه حکایتگر ناممکنی ایجاد عدالت براساس میل و علاقه قلبی در میان زنان است. البته، انسان باید از نظر احسان، توجه و آداب لازم همسری آنان را به یک دیده بنگرد و عدالت را در میان‌شان برقرار سازد. به‌هرحال، محبت بیش از اندازه یعقوب به یوسف (ع) هم از قبیل این موارد است (طبرسی، *جوامع الجامع*، ۱۷۷/۲؛ نیز، بنگرید به: مغنیه، *الکاشف*، ۲/ ۴۴۶؛ سبحانی، *عصمة الأنبياء*، ۷۲).

۲-۲) ناممکنی مساوات حقیقی

برخی مفسران به ضرورت اخلاقی عدالت پدر در محبت به فرزندان از منظری دیگر نگریسته‌اند. ایشان کوشیده‌اند از این دفاع کنند که گرچه افراد وظیفه اخلاقی دارند که برای تحقق عدالت کوشش کنند، گاه برقراری عدالت راستین امری ناممکن است؛ زیرا تفاوت استعداد محبوبان مقتضی بذل توجهاتی از جنس‌های متفاوت است. از منظر ایشان، یعقوب (ع) اگر به یوسف (ع) توجه بیشتری داشت برای همین بود که استعدادهای ویژه یوسف (ع) چنین توجه ویژه‌ای را اقتضاء می‌کرد.

شماری از مفسران عامه مسلمانان این دیدگاه را هم‌چون نظر مقبول در تبیین مسئله ذکر کرده‌اند (برای نمونه، بنگرید به: ماتریدی، *تأویلات أهل السنة*، ۲۱۱/۶؛ فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ۴۲۳/۱۸). مفسران شیعی معاصری نیز به پذیرش آن گراییده‌اند (بنگرید به: فضل‌الله، *من وحی القرآن*، ۱۷۰/۱۲؛ مکارم، *تفسیر نمونه*، ۳۲۲/۹؛ هاشمی رفسنجانی، *تفسیر راهنما*، ۲۴۹-۳۶۹-۸؛ رضایی اصفهانی، *تفسیر قرآن مهر*، ۴۱/۱۰).

در توضیح مراد این مفسران، اول باید میان تبعیض و تفاوت فرق گزارد. تبعیض برتری دادن بی‌دلیل است؛ ولی تفاوت آن است که بر اساس لیاقت فردی او را در جایگاه شایسته‌اش قرار دهند (قرائتی، *تفسیر نور*، ۱۶۱/۴). به بیان دیگر، تبعیض آن است که از میان چند موجودی که همه شایستگی و حق یک‌سان دارند به یکی داده، و از دیگران دریغ شود؛ اما تفاوت آن است که افرادی در شرایط نامساوی قرار داشته باشند و برای هریک سهمی متفاوت با دیگری در نظر

گرفته شود. تبعیض از ناحیه دهنده است و تفاوت مربوط به گیرنده.

در سخن از تفاوت‌های موجود میان بندگان و ارتباطش با عدل الهی نیز مفسرانی بر همین تأکید نموده‌اند که آنچه در جهان وجود دارد تفاوت است نه تبعیض؛ اما آنچه مخالف عدالت خداست تبعیض است، نه تفاوت. از جمله این مفسران، فیض کاشانی در توضیح «وَضَعَ الْمِيزَانَ» (الرحمان/ ۷) می‌گوید خدا عدالت را برقرار نمود: به هر صاحب استعدادی آنچه استحقاق داشت عطا کرد و این‌گونه کار عالم بسامان شد (فیض کاشانی، *الصفافی*، ۵/ ۱۰۷).

از میان معاصران، مطهری در این‌باره می‌گوید:

یکی از شاه‌کارهای خلقت اختلاف طبیعی افراد و تفاوت آن‌هاست؛ خصوصاً با در نظر گرفتن این‌که همان‌که در یک جهت امتیاز و تفوق طبیعی دارد، در جهت دیگر دیگری بر او تفوق و امتیاز دارد و نتیجه این است که همه مسخر و محتاج به یکدیگر اند (مطهری، *مجموعه آثار*، ۲۵/ ۲۵۲).

از این منظر، در وجود هر انسانی استعداد های متفاوتی نهفته شده است و اگر قرار باشد به همه این استعدادها یک اندازه توجه شود این خود عین بی‌عدالتی و ظلم است. به همین ترتیب، هر انسانی هم که توجه بیشتری به استعدادهای خود کرده باشد، به همان اندازه بیش‌تر باید مورد توجه قرار گیرد؛ اگر نه، این به معنای تضییع استعدادهای او است (برای تفصیل بحث در این باره، بنگرید به: مطهری، *مجموعه آثار*، ۲۵/ ۲۵۱-۲۵۲).

۳-۲) ویژگی‌های یوسف (ع)

برخی مفسران به مسئله از زاویه‌ای دیگر نگریده‌اند. اینان معتقد اند چیزی که سبب شده است یوسف (ع) توجه بیشتری از پدرش دریافت کند شرایط ویژه زندگی او است. اینان گاه سن اندک یوسف (ع) و ضرورت توجه به نیازهای عاطفی او هم‌چون کودکی بی‌مادر و یتیم را سبب توجه بیش‌تر یعقوب (ع) به وی برشمرده‌اند. چنان‌که مثلاً پدر خواه‌ناخواه باید نسبت به فرزند بیمار خودش در مدتی کوتاه تا رفع بیماری توجهی بیش‌تر اعمال کند، گاه ممکن است به‌خاطر مشکلی هم‌چون فقدان مادر یا استمرار بیماری نیز مجبور شود برای مدت بیش‌تری فرزند خود را مورد توجه ویژه قرار دهد (زحیلی، *الوسیط*، ۲/ ۱۰۹۴).

مفسرانی با تکیه بر کاربرد تعبیر «یا بُنْتِی» در این سوره (یوسف/ ۵) کم‌سالی یوسف (ع) و نیاز او به توجه ویژه را استنباط کرده‌اند. اینان استدلال کرده‌اند چنین موقعیت ویژه‌ای مقتضی توجه بیش‌تر یعقوب (ع) بوده، و ملاطفت وی در حق فرزند صغیر و بی‌مادرش بجا است (برای نمونه، بنگرید به: طبرسی، *مجمع البیان*، ۵ / ۳۲۴؛ طباطبایی، *المیزان*، ۱۱ / ۸۹). توضیح این‌که یوسف (ع) و برادر تنی‌اش بنیامین از مادری به نام راحیل بودند که در همان خردسالی از دنیا رفت و این‌گونه، محبت و توجه ویژه یعقوب (ع) به آن‌دو ضروری شد (ابن‌عطیه، *المحرر الوجیز*، ۳ / ۲۲۲؛ نهاوندی، *نفحات الرحمن*، ۳ / ۳۶۹).

برخی دیگر از مفسران هم دیگر ویژگی‌های شخصی یوسف (ع) را سبب این تمییز دانسته‌اند. اطلاع یعقوب (ع) از مقام نبوت یوسف (ع) در آینده از جمله این ویژگی‌ها است. بر پایه *قرآن کریم*، یعقوب خود به یوسف (ع) می‌گوید:

وَكذٰلِكَ يَجْتَبِيْكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِّنْ تَاْوِيْلِ الْاٰحَادِيْثِ وَيُؤْتِيْكَ نِعْمَتَهٗ عَلٰى اٰلِ يٰعْقُوْب... (یوسف/ ۶).

ترجمه: و این چنین پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از تأویل احادیث به تو می‌آموزد و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام می‌کند....

این‌گونه، یعقوب مژده نبوت به یوسف (ع) می‌دهد (بنگرید به: طبرسی، *مجمع البیان*، ۵ / ۳۲۱). همین آگاهی یعقوب از مقامات معنوی یوسف (ع) سبب می‌شود نوعی توجه و محبت ویژه در حق او نشان دهد (رضایی اصفهانی، *تفسیر قرآن مهر*، ۱۰ / ۴۱؛ نهاوندی، *نفحات الرحمن*، ۳ / ۳۶۹).

از همین قبیل، برخی تقوا و کمالات اخلاقی ویژه یوسف (ع) را سبب محبت ویژه پدر به او دانسته‌اند (فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ۱۸ / ۴۲۳؛ علوی، *لطائف غیبیه*، ۲۷۶). برخی دیگر هم آن ویژگی مهم یوسف (ع) را هوش و ذکاوت بی‌نظیر او برشمرده‌اند (بنگرید به: فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ۱۸ / ۴۲۳؛ نهاوندی، *نفحات الرحمن*، ۳ / ۳۶۹).

۳. سنجش آراء تفسیری

غالب مفسران اتهام تبعیض یعقوب (ع) در محبت به فرزندان را صحیح انگاشته، و با پذیرش آن تلاش نموده‌اند زمینه‌ها و عوامل گوناگون چنین رفتاری را بازشناسند و توجیه کنند.

گویی اصل را بر صحت سخن فرزندان یعقوب (ع) و تبعیض آمیزی رفتار وی دانسته‌اند. آن‌ها در توضیح اسباب و علل چنین تبعیضی نیز معمولاً هریک به برخی از عوامل اشاره کرده، و کوشش نموده‌اند که تفسیری جامع باز نمایند.

۱-۳) قرآن و انتساب حسادت به برادران

برخی مفسران قرآن کریم به این اشاره کرده‌اند که سبب اصلی حسادت برادران بر یوسف (ع) آن بود که از مضمون خواب او آگاه گردیدند و این امر که یوسف (ع) به جایگاهی والاتر از ایشان دست یابد را بر خود گران یافتند (برای نمونه، بنگرید به: مقاتل، التفسیر، ۲/ ۱۳۸). برخلاف این دیدگاه، تعابیر برادران یوسف (ع) که در قرآن یاد شده است نشان می‌دهد ایشان در طول دوران مدیریت روی داد داستان یوسف از کودکی تا عزیزی مصر، پدر خود را متهم به محبت بیش از حد به وی می‌دانسته‌اند.

توضیح این‌که در آغاز داستان از قول این فرزندان گفته می‌شود که پدرشان را در محبت افراطی به یوسف خردسال و برادرش به درافتادن در «ضلال مبین» متهم می‌کردند (یوسف/ ۸). در اواخر داستان وقتی درباره‌ی دوران بزرگی یوسف و عزیزی او در مصر هم سخن گفته می‌شود باز از قول ایشان نقل می‌شود که وقتی یعقوب (ع) بوی پیراهن یوسف (ع) شنید و خبر بازگفت، او را متهم کردند که هنوز در محبت یوسف به همان گم‌راهی کهن گرفتار است:

وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تَفَنَّدُونَ قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكِ الْقَدِيمِ (یوسف/ ۹۴-۹۵).

در قرآن کریم فراتر از اشاره به این‌که برادران یوسف چنین قضاوتی درباره‌ی رفتار پدرشان داشتند هیچ توضیحی داده نمی‌شود که چه اندازه اصل ماجرا حقیقت داشته است.

شاید بتوان انتظار داشت یعقوب به یوسف (ع) محبتی بیشتر داشته باشد. خواه‌ناخواه یتیمی و خردسالی یوسف (ع) و برادرش مقتضی توجه بیش‌تری از جانب پدر، و این البته عین مراعات وظیفه‌ی پدری است. باین‌حال، در قرآن هرگز یعقوب به این متهم نشده است که رفتاری نسنجیده با فرزندان خویش پی می‌گیرد یا به‌راستی میان فرزندان خویش تبعیضی نهاده است که ناکامی و رنجش فرزندان را به‌همراه بیاورد.

۲-۳) وجود زمینه‌هایی در محیط خانواده برای احساس تبعیض

گذشته از این، شواهد قرآنی حاکی است پیش از رؤیای یوسف (ع) نیز - که آگاهی از آن را برخی مفسران سبب اصلی حسادت برادران دانسته‌اند - یعقوب نگران حسدورزی فرزندانش بوده، و زمینه‌هایی را برای بروز چنین مشکلی احساس می‌کرده است:

قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (یوسف/ ۵).

ترجمه: پسرکم! خواب خود را برای برادرانت باز نگو تا کیدی در کارت نکنند؛ زیرا شیطان دشمنی آشکار برای انسان است.

براین پایه، حتی اگر فرض کنیم یعقوب (ع) لطف و محبتی ویژه نثار یوسف (ع) داشته، چه بسا چنین محبتی آشکار نبوده و پنهانی دنبال می‌شده است؛ محبتی که از یک سو عدالت را در محبت مقتضی به یوسف (ع) رعایت کرده باشد و از دیگر سو زمینه شعله‌ور شدن آتش حسد را در میان فرزندان فراهم نیاورد.

یک احتمال دیگر نیز می‌تواند آن باشد که وجود زمینه‌هایی در محیط خانواده از مدت‌ها قبل از رؤیای یوسف (ع) سبب شده باشد برادران وی چنین حساسیتی نسبت به او پیدا کنند. گذشته از خردسالی یوسف (ع) و مادر از دست دادنش در کودکی که پیش از این هم یاد شد، برخی مفسران کهن روایتی از قول مجاهد بن جبر، تابعی اهل مکه (درگذشته ۱۰۴ق)، در این باره نقل کرده‌اند. برپایه این روایت، اصل پدیده حسادت به یوسف (ع) ریشه در زمانی داشت که مادر او درگذشت و عمه‌اش عهده‌دار تربیت او گردید. وقتی یوسف (ع) دوران خردسالی را سپری کرد، وابستگی عمه به این فرزندخوانده سبب شد حاضر به بازگرداندن آن به یعقوب نشود. از آن سو، اصرار مداوم یعقوب این حس را در برادران برانگیخت که پدر به یوسف (ع) محبت ویژه‌ای دارد.

مطابق این حکایت، نتیجه آن شد که عمه برای حفظ یوسف (ع) پیش خود او را متهم به دزدی کرد و طبق قانون بنی اسرائیل در آن دوره تا زنده بود او را به مجازات این دزدی نزد خود نگاه داشت. برپایه سخن مجاهد، این همان است که در آیه ۷۷ سوره یوسف نیز به آن اشاره می‌شود:

قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يَبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ (یوسف/ ۷۷).

ترجمه: برادران یوسف (ع) [آن‌گاه که بنیامین به سرقت متهم شد] گفتند اگر سرقت کرده، [چنین امری در خانواده ایشان سابقه داشته، و] پیش از این برادرش هم یک بار سرقت کرده بوده است. یوسف (ع) آگاهی خود از مسئله را در دل پنهان کرد و بر ایشان بازنمود. باین‌حال، به آن‌ها نیز گفت شما خود بدتر اید و خدا می‌داند راست مسئله‌ای که بازمی‌گویید چیست.

مطابق این داستان، تا زمانی که عمه یوسف (ع) زنده بود یعقوب (ع) نتوانست او را پیش خود فرابخواند (ابن‌ابی‌حاتم رازی، *تفسیر القرآن العظیم*، ۷ / ۲۱۷۸). چه بسا همین امر نیز در کوشش‌های یعقوب (ع) برای جبران محبت‌ها به این دو برادر، و از آن‌سو، برانگیختگی حساسیت‌های برادران مؤثر واقع شده است.

۳-۳) برائت یعقوب (ع) از اتهام تبعیض در قرآن

نکته شایان تأمل دیگر آن است که قرآن کریم برخلاف مشی غالب مفسران، در عین آن‌که با مسئله هم‌چون واقعیتی جاری در جوامع بشری برخورد کرده، و اصل پدیده احساس حسادت از جانب فرزندان را تأیید نموده، هرگز نسبت رفتاری خلاف عدالت و انصاف را به یعقوب (ع) نداده است. معمولاً هرگاه در قرآن به لغزش‌های جزئی و ترک اولای انبیاء الهی اشاره می‌شود بی‌درنگ از استغفار و کوشش ایشان برای جبران سخن می‌رود. در سخن از یعقوب (ع) نه تنها به او هیچ استغفار و تقاضای بخششی برای بی‌عدالتی در حق فرزندان منتسب نشده است، که خطا یک‌سر متوجه برادران می‌گردد. این برادران هستند که از یعقوب (ع) می‌خواهند برای آن‌ها استغفار کند. آن‌ها هستند که در پایان قصه خویشتن را مقصر می‌شناسند.

قضاوت یعقوب (ع) نیز در مورد فرزندان همین است که شیطان امر نادرستی را بر ذهن‌شان القاء کرده، و رفتارهای ناپسندشان را برای‌شان زیبا جلوه داده است:

وَجَاؤُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ (یوسف/ ۱۸).

افزون‌براین، چنان‌که پیش‌تر نیز یاد شد، برخی از برادران خود نیز به خطای‌شان اعتراف می‌کنند

و یادآور می‌شوند که در حق برادر کوچک خود یوسف (ع) کوتاهی کرده‌اند:

فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمَنْ قَبْلَ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكَمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (يوسف/ ۸۰).

آن‌ها در پایان رویداد نیز همگی به صراحت اعتراف می‌کنند که خطاکار بوده‌اند و البته یوسف (ع) هم ایشان را می‌بخشد:

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (يوسف/ ۹۱-۹۲).

هم‌چنین از پدر بخشش می‌طلبند:

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (يوسف/ ۹۷-۹۸).

پاسخ یعقوب (ع) نیز حکایت از تأیید خطاکاری فرزندان می‌کند. این‌گونه، در قرآن اشاره‌ای به خطاکاری یعقوب و یوسف (ع) نشده، و حتی کوچک‌ترین اشاره‌ای به این نرفته که رفتار این دو زمینه‌ای برای بروز حسادت ایجاد کرده است. به‌عکس، در کنار گزارش طرزفکر برادران که پدر خود را در محبت یوسف (ع) گرفتار گم‌راهی‌ای آشکار و دیرپای می‌دیدند (یوسف/ ۸، ۹۵)، از قول یوسف (ع) نقل می‌کند که صریح به یادشان آورد که در این قضاوت خود گرفتار جهل بوده‌اند (یوسف/ ۸۹) و شیطان هم در این میان به کین برادران دامن زده است (یوسف/ ۱۰۰).

نتیجه

مطالعه داستان حسادت برادران یوسف (ع) به وی چالش‌های مختلف مفسران فراوی تبیین شیوه ارتباط یعقوب و یوسف (ع) را باز می‌نماید. چنان‌که دیدیم، هرگاه از میان مفسران کهن ابن‌عادل (درگذشته ۷۷۵ق) را استثناء کنیم، اغلب ایشان به اصل مسئله — که انتساب تبعیض میان فرزندان به یعقوب (ع) با شأن نبوت او جمع‌شدنی نیست — نقدی وارد ننموده، و آن را به‌سادگی پذیرا شده‌اند؛ آن‌سان‌که حتی مفسری مثل شاه‌عبدالعظیمی (درگذشته ۱۳۱۸ق) در آستانه دوران معاصر این‌گونه تمایز نهادن میان فرزندان را بر اساس مراتب تقوا و فضائل‌شان عین عدالت می‌انگارد و معتقد است که می‌توان دلایل عقلی و نقلی فراوانی به نفع آن اقامه

کرد. باری، در دوران معاصر است که مسئله مورد توجه ویژه قرار می‌گیرد و شماری از مفسران اخلاقی بودن چنین رفتاری را برنمی‌تابند و به منافات آن با عصمت انبیاء یا دست‌کم انتظاری که از اخلاق والای یک پیامبر می‌رود حکم می‌دهند.

در تحلیل اصل پیشامد نیز، با تأمل در روایات و بررسی و نقد آراء تفسیری و با بهره‌گیری از شواهد قرآنی و روایی می‌توان دریافت خردسالی، بی‌مادری، شرایط خاص زندگی که سبب دوری یوسف از پدر شده و نیاز او به دریافت محبت از پدر را بعد از پایان دوره دوری افزون کرده، و از آن سو، احتمالاً احساس رقابت‌ها و حسادت‌هایی که چه‌بسا میان همسران مختلف یعقوب و فرزندان هریک وجود داشته، سبب شده است که دیگر اعضاء خانواده روابط یعقوب و یوسف (ع) را از نگاهی متفاوت بنگرند و نسبت به آن حساسیتی ویژه نشان دهند. باین حال، همه این حساسیت‌ها از آغاز زندگی یوسف (ع) و با توجه به جو خانوادگی خاصی که در آن بزرگ شده وجود داشته است و شکل‌گیری آن‌ها ارتباطی مستقیم با رؤیای یوسف (ع) ندارد.

شاید بتوان محتمل دانست که یعقوب (ع) وقتی با شنیدن رؤیای یوسف پی می‌برد خدا به یوسف (ع) علم و تقوا و نبوت عطا کرده است خواه‌ناخواه در دل به او محبت بیش‌تری بورزد؛ اما شواهد از این حاکی است که وی خود از همان زمان رؤیا دیدن یوسف (ع) احتمال بروز عداوت میان برادران را می‌داده، و علی‌القاعده باید انتظار داشت که خود نیز رفتاری موجب تحریک حساسیت‌ها در پیش نگرفته است. از آن سو، شواهدی در قرآن کریم حاکی از آن است که هم یعقوب، هم یوسف و هم خود برادران در نهایت واقف بوده‌اند که رفتار ناشایستی که با یوسف (ع) صورت گرفته نه دستاورد شیوه عمل کرد یعقوب (ع)، که نتیجه رفتار نادرست برادران بوده است.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان بن محمد، *التفسیر*، به کوشش اسعد محمد طیب، صیدا، المكتبة العصرية.
- ۳- ابن عادل، عمر بن علی، *اللباب فی علوم الكتاب*، به کوشش عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۸م.
- ۴- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- ۵- أبو حمزة ثمالی، ثابت بن دینار، *التفسیر*، گردآوری عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین، قم، الهادی، ۱۴۲۰ق/۱۳۷۸ش.
- ۶- رضایی اصفهانی، محمدعلی، *تفسیر قرآن مهر*، قم، پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ش.
- ۷- زحیلی، وهبه، *الوسیط*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
- ۸- سبحانی، جعفر، *عصمة الأنبياء*، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۵ق.
- ۹- شاه عبدالعظیمی، حسین، *تفسیر اثنی عشری*، تهران، میقات، ۱۳۶۳ش.
- ۱۰- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۲ق.
- ۱۱- طبرسی، فضل بن حسن، *جوامع الجامع*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
- ۱۲- _____ *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- ۱۳- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان*، بیروت، امیره، ۱۴۱۳ق.
- ۱۴- علوی عاملی، احمد بن زین العابدین، *لطائف غیبیه*، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۹۶ق.
- ۱۵- عیاشی، محمد بن مسعود، *التفسیر*، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۰ق.
- ۱۶- فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الكبير*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- ۱۷- فضل الله، محمدحسین، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۹ق.
- ۱۸- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، *الصافی*، تهران، صدر، ۱۴۱۵ق.
- ۱۹- قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۸ش.
- ۲۰- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، *کنز الدقائق*، به کوشش مجتبی عراقی، قم، جامعه

مدرسین، ۱۴۰۷ق.

- ۲۱- قمی، علی بن ابراهیم، *التفسیر*، به کوشش طیب موسوی جزائری، نجف، مکتبه الهدی، ۱۳۸۶ق.
- ۲۲- ماتریدی، محمد بن محمد، *تأویلات أهل السنه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
- ۲۳- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- ۲۴- مغنیه، محمدجواد، *الکاشف*، تهران، اسلامیة، ۱۴۲۴ق.
- ۲۵- مقاتل بن سلیمان، *التفسیر*، به کوشش احمد فرید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۳م.
- ۲۶- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، اسلامیة، ۱۳۷۱ش.
- ۲۷- نهاوندی، محمد، *نفحات الرحمن*، قم، بعثت، ۱۳۸۶ش.
- ۲۸- هاشمی رفسنجانی، اکبر، *تفسیر راهنما*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.

Bibliography

1. The Holy *Qur'an*.
2. Abū Ḥamzi Thumālī, Thābit b. Dīnār, *Tafsīr al-Qurān*, Qom, Al-Hādī, 1420 AH.
3. 'Alawī 'Āmilī, Aḥmad b. Zayn al-'Ābidīn, *Laṭā'if Ghaybiyya*, Najaf, al-Maktaba al-Ḥaydariyya, 1396 AH.
4. 'Āyyāshī, Muḥammad b. Mas'ūd, *al-Tafsīr*, Tehran, Islāmīyya, 1380 AH.
5. Faḍlullāh, Muḥammad Ḥusayn, *Mīn Wahy al-Qur'an*, Beirut, Dār al-Milāk, 1419 AH.
6. Fakhr al-Dīn Rāzī, Muḥammad b. 'Umar, *Mafātīḥ al-Ghayb*, Beirut, Dār Iḥyā al-Turāth al-'Arabī, 1420 AH.
7. Fayḍ Kāshānī, Muḥammad b. Murtaḍā, *Al-Ṣafī*, Tehran, Ṣadr Press, 1415 AH.
8. Hāshemī Rafsanjānī, Akbar, *Tafsīr Rahnamā*, Qom, Būstān Ketāb, 1386 SAH.
9. Ibn Abī Ḥatim al-Rāzī, 'Abdurrahmān b. Muḥammad, *Tafsīr al-Qur'an al-'Aẓīm*, ed. As'ad Muḥammad Ṭayyib, Ṣayḍā, al-Maktaba al-'Aṣrīyya.
10. Ibn 'Āṭīyya, 'Abdulḥaq b. Ghālib, *Al-Muḥarrar al-Wajīz*, Beirut, Dār al-Kutub al-'Ilmīyya, 1422 AH.
11. Ibn 'Ādil, 'Umar b. 'Alī, *Al-Lubāb*, Beirut, Dar al-Kutub al-'Ilmīyya, 1998.
12. Makārīm Shīrāzī, Nāser, *Tafsīr Nemūne*, Tehrān, Islāmīyya, 1371 SAH.
13. Māturīdī, Muḥammad b. Muḥammad, *Ta'wilāt Abl al-Sunnah*, Beirut, Dār al-Kutub al-'Ilmīyya, 1426 AH.
14. Moṭahharī, Murteḍā, *Majmū'e-ye Āthār*, Tehrān, Ṣadrā.
15. Mughnīya, Muḥammad Jawād, *Al-Kāshif*, Tehrān, Islāmīyya, 1424 AH.
16. Muqātil b. Sulaymān, *Al-Tafsīr*, ed. Aḥmad Farīd, Beirut, Dar al-Kutub al-'Ilmīyya, 2003.
17. Nahāwandī, Muḥammad, *Nafaḥāt al-Raḥmān*, Qom, al-Ba'tha, 1386 SAH.

18. Qerā'atī, Moḥsen, *Tafsīr Nūr*, Tehrān, Cultural Centre of Lessons of the *Qur'ān*, 1388 SAH.
19. Qommī Mashhadī, Moḥammad b. Moḥammad Rezā, *Kanz al-Daqā'iq*, ed. Mujtabā 'Irāqī, Qom, Jamā'a al-Mudarrisīn, 1407 AH.
20. Rezāyī Esfēhanī, Muḥammad 'Ālī, *Manteq-e Tafsīr-e Qur'ān*, Qom, Jāmiā al-Mustaḫāfa, 1395 SAH.
21. Shāh 'Abdul 'Azīmī, Ḥoseyn, *Tafsīr Ithnā 'Asharī*, Tehrān, Miqāt, 1363 SAH.
22. Subḥānī, Ja'far, *Iṣmat al-Anbiyā'*, Qom, Imam Ṣādiq Institute, 1425 AH.
23. Ṭabarsī, Faḍl b. Ḥasan, *Majma' al-Bayān*, Tehran, Naser *Khosrow*, 1372 SAH.
24. ———— *Jawāmi' al-Jāmi'*, Qom, Ḥawza 'Ilmīuya, 1412 AH.
25. Ṭabāṭabāyī, Moḥammad Hoseyn, *Al-Mizān*, Qom, 'Esmā'iliyān, 1392 AH.
26. Ṭūsī, Muḥammad b. Ḥasan, *Al-Tibyān*, Beirut, Amīra Publication, 1413 AH.
27. Zamakhsharī, Maḥmūd b. 'Ūmar, *Al-Kashshāf*, Beirut, Dār al-Kitāb al-'Arabī, 1407 AH.
28. Zuḥaylī, Wahba, *Al-Tafsīr Al-Wasīṭ*, Damascus, Dār al-Fīkr, 1422 AH.